



AMBASSADE IMPÉRIALE
DE L'IRAN

تاریخ کتبی ۱۳۲۲

مهرماه

جناب عالی محضر است یاری شایسته

تقدیر مبارک فرموده که در این روزهای فرخنده و فاخر که به دولت سعادت کعبه عادت با طهارت
 سعادت کعبه تدارک راه حضرت سر ادراس فیله فی فرستادگان توفیق باری تعالی تعالی نور انوار
 غایت بدین بیان در این فریب نیست از سعادت نام بهر با هر که در مملکت خود در این
 با هم صحیح مورد ادب و تکریم است و آنچه که در این روزها در مملکت ما هم میسر است
 بوسیله در سعادت در ده نوبت تا بر سر نازل میسر است بر حال مبارک است سعادت
 مبارک را اصحاب بر طوطی میگردانند در این حاضر بر سعادت این در این روزها در این
 محبت این است که هم در روز سعادت بر سر نازل میسر است در این روزها در این
 در سعادت این بیان است در این روزها در این سعادت با بر سر نازل میسر است در این
 خود در این روزها در این سعادت با بر سر نازل میسر است در این روزها در این
 عراق در فریب کعبه در این سعادت با بر سر نازل میسر است در این روزها در این
 در سعادت بر سر نازل میسر است در این روزها در این سعادت با بر سر نازل میسر است
 فریب در این روزها در این سعادت با بر سر نازل میسر است در این روزها در این
 این در این روزها در این سعادت با بر سر نازل میسر است در این روزها در این
 سعادت بر سر نازل میسر است در این روزها در این سعادت با بر سر نازل میسر است
 که در این روزها در این سعادت با بر سر نازل میسر است در این روزها در این

۱۰

سفارت کبرای شاهنشاهی ایران

قاهره

قاهره ۳۰ ژون ۱۳۲۴

قربان پسر بسیار عزیزم می‌روم. مدتی است از شما کاغذی ندارم و امیدوارم سلامت و خوش باشید و علت فراموشی پدرت به واسطه راحتی و خوشی بعد از آن زندگانی بی‌معنی و پوچ باشد. من که همیشه به یاد آن فرزند عزیزم می‌باشم. می‌خواهم این شعر حافظ را برای تو بخوانم:

الا ای [همنشین دل] که یارانت برفت از یاد

مرا روزی مباد آن دم که بی‌یاد تو بنشینم

من هم مثل حافظ قسم می‌خورم که خداوند مرا زنده نگذارد اگر یک ساعت به یاد تو نباشم. حال مزاجی من خوب است. یک هفته بود در اسکندریه در خدمت علیاحضرت فوزیه بودم؛ چند روز است قاهره تشریف فرما شده‌اند که سر مزار مرحوم رضاشاه، همچنین سر قبر پدر خودشان بروند. من هم قاهره مراجعت کرده‌ام. هوا گرم شده است، روزها خیلی گرم است ولی شبها چندان عیبی ندارد. البته شنیده‌اید شمس بالاخره زن عزت مین‌باشیان شد و شیخ جلال عقدش کرد. فعلاً در خارج از قاهره در خانه کوچکی که مال احمد شفیق است منزل دارد و می‌خواهد به آمریکا برود. ایران و کیلی هم با آن همه عزّ و تیز شوهرش او هم می‌خواهد برود توسط آقای [ناخوانا] و مستقیماً آقای احمد معیری^۱ تلگراف کرده بود مخالفتی با مسافرت ایران و کیلی به آمریکا ندارد.

باری از قراری که شنیده‌ام اشخاص بی‌معنی، بادمجان دور قاب چینهای دربار به اعلیحضرت عرض کرده‌اند که شما دائماً از دربار و جریان آنجا شکایت و تنقید می‌کنید. یقین دارم با آن و احساسات شاهپرستانه که دارید شما اظهاری نکرده‌اید؛ برای این که بین شما و شاه را به هم بزنند چیزهایی عرض کرده‌اند. البته متوجه باشید پیش اشخاص حرفی نزنید. غالباً در ایران اشخاص به عنوان دوستی نزدیک به آدم می‌شوند حرفی درمی‌آورند یا اختراع می‌کنند و اسباب زحمت و رنجش فراهم می‌سازند. حتی تصور می‌کنم ممکن است اشخاصی که به قاهره آمده و به ایران برگشته‌اند برای به هم زدن حتی من و شما هم حرفهایی بزنند. چیزی که می‌دانم این پیشامد شمس را، درباریها

۱. داماد مرتضی قلی خان وکیل الملک.

باعث بدبختی و بدنامی برای خودشان فرض می‌کنند ولی بعضی «ماهی‌های نقره‌ای» (Poisson argentes) که در دربار هست و باعث این جریان شده‌اند می‌خواهند به هر نحو باشد تولید فساد کنند. باری توسط آقای صادق خان سفارش داده بودم آنچه برای خانه لازم داری صورت بده تا تهیه نموده برای شما بفرستم. مخصوصاً خانم خیلی علاقه‌مند است هر چه برای خانه تازه لازم داری به خوبی تهیه کرده بفرستند. خدمت شما و فیروزه^۱ عزیزم سلام می‌رسانند. از طرف من هم سلام برسانید. از بچه‌های پروین هم خبری ندارم. بچه‌ها را از طرف من ببوسید.

قربان پسر عزیزم، محمود جم

[۲-۰۳/۰۱-۱۱۳ ج ۱]

۱۱

شمس پهلوی

اول اسفند ۱۳۳۱

مادر عزیز و بهتر از جانم را قربان می‌روم امروز درست ۱۶ روز است که، مادر عزیزم، ما را ترک کرده‌اید. یقیناً مهرداد [پهلبد] در سه کاغذی که به آن مادر مهربان نوشته تا حدی تأثر و دل‌تنگی ما را از جدایی مادر عزیز شرح داده است. این است که من نوشتن شرح حالت روحی خود را به آن مادر نازنین دیگر زاید می‌دانم. همانقدر می‌نویسم، ای کاش اصلاً مادر عزیز اینجا نمی‌آمدید و من آن قدر به آن وجود عزیز انس نمی‌گرفتم که از دوری مادر مهربانم غصه بخورم. باری، مادر بی‌همتا خیلی متعجبم که چطور آن مادر عزیز پس از یک هفته هنوز با تلفن با من صحبت نکرده‌اید. اگر مطمئن بودم که شما تلفن نخواهید کرد من حتماً با وجود وضعیت خرابی که داریم با مادر بی‌مانندم با تلفن صحبت خواهم کرد [می‌کردم].

از دیروز صبح تا حالا خیال ما برای ایران و مخصوصاً برادر بی‌همتا خیلی ناراحت است. لابد همان موقعی که ما در رادیو آن اخبار را شنیدیم همان موقع نیز مادر عزیزم از جریان اتفاقاتی که افتاد مسبوق شدید. خوشا به حال مادر عزیزم که می‌توانید اگر بخواهید هم با برادر عزیزم و همچنین با شاهپور با تلفن صحبت کنید و کاملاً از حقیقت مطلب مطلع شوید! در هر حال من که غیر از غصه خوردن و دعا برای سلامتی و سعادت

آن مادر مهربان کار دیگری را از دستم بر نمی‌آید.
 از حالت [حال ما] خواسته باشید الحمدالله نسبتاً همگی سلامتیم. شهرآزاد حالش خوب است و کم‌کم می‌تواند تنها بنشیند. شکلش هم همان است که بود. موشی هم الحمدالله خوب است فقط شهباز از امروز صبح تب کرده و گمان می‌کنم گریپ سختی شده است. شهناز نیز کمی زکام است اما الحمدالله تب نکرده. عفت و فخرالملوک نیز حالشان خوب است و روی هم رفته همگی سلامتیم. مهرداد چند عکس از شهرآزاد گرفته که انشاءالله اگر خوب شده باشد برای مادر عزیزم خواهم فرستاد. اسم خوانده نشد! هر وقت که اینجا می‌آید راجع به آن مادر عزیز خیلی صحبت می‌کند و همیشه سلام می‌رساند. وضعیت مالی ما بی‌نهایت بد است و یکی از این روزها ممکن است ما را حبس ببرند چون از هر طرف طلبکارها سر ما ریخته و طلب را مطالبه می‌کنند. بیش از این سر مادر عزیزم را درد نیاورده و کاغذم را به امید دیدار مادر بی‌همتایم تمام می‌کنم. مادر عزیزم، شهناز به آن مادر عزیزم خیلی سلام رسانید [می‌رساند] و روی ماهتان را می‌بوسد مهرداد نیز دستهای مادر عزیز را بوسیده فخرالملوک و عفت نیز سلام فراوان دارند. از طرف من هم به همه همراهان سلام برسانید.

قربان مادر عزیزم، [شمس]

[۱۷ - ۳۲۳۷ - ۱۱۲ الف]

۱۲

لوس آنجلس ۲۳ مارس ۱۹۵۳

حسین عزیزم

از وصول تبریکات شما بی‌اندازه خوشوقت، و البته عین نامه کوتاه شما را به والاحضرت نشان دادم. امیدوارم که خود شما نیز در این سال نو خوش و کامیاب باشید. نوشته بودید که بی‌تقصیری شما به علیاحضرت ثابت شده؛ جای بسی خوشوقتی است قدر مسلم این است که تمام دوستان فامیل جز صلاح‌علیاحضرت همایونی در درجهٔ اول و فامیل در درجهٔ دوم چیزی نمی‌خواهند. قطعاً اگر گاه‌گاهی سوءتفاهمی ایجاد می‌شود روی این اصل است که بالاخره افراد در طرز فکر و تشخیص با هم فرق دارند و هم این موضوع باعث جدالهای مضر و کوچک داخلی می‌شود.

به هر حال جای خوشوقتی است که ایام عید و این جشن فرخنده باعث شد که از حال خودت ما را مطلع سازی. فقط درست نفهمیدم چرا این قدر نامه‌ات کوتاه و مختصر

و مفید بود. والاحضرت احوالپرسی می‌کند و ما هم سلامتی و خوشبختیت را آرزو مندیم.

مهرداد پهلبد

[۵-۳۲۲۷-۱۱۲ الف]

۱۳

علیاحضرت ملکه بسیار عزیز و مهربان، مادر گرامی تمام فامیل ساعت ۱۰/۵ صبح روز دوشنبه ۳۰ مارس است.^۱ والاحضرت هنوز در رختخوابند و شاید تا پنج دقیقه دیگر برای صرف صبحانه وارد اتاق تلویزیون شوند. شهناز در اتاق تلویزیون با فخری مشغول صحبت است [ناخوانا] هم در همان اتاق مشغول کاغذ نوشتن است. شهرآزاد هم الآن روی تخت والاحضرت دراز کشیده. هوای امروز گرم و آفتاب خوبی داریم. دقائق با کندی هر چه تمامتر سپری می‌شوند؛ روز، شب می‌شود و شب، روز. تمام فکر ما، صحبت ما، [و] زندگی ما متوجه این است که وضع میهن بدبخت عزیز ما کی تثبیت می‌شود و علیاحضرت کی به تهران مراجعت خواهند فرمود. گرچه وضع زندگی ما هیچ تعریفی ندارد ولی ناراحتی اصلی ما، به خصوص والاحضرت، علیاحضرت است. دو سه شب بود والاحضرت خواب بد از علیاحضرت می‌دیدند. خدا می‌داند چقدر ناراحت و کسل بودند تا بالاخره یک روز صبح همین که از خواب بیدار شدند گفتند مهرداد همین الآن می‌خواهم با ممی^۲ صحبت کنم. خدا خواست و درست بعد از ده دقیقه با علیاحضرت صحبت کردند. ولی مثل این که بعد از تلفن هنوز هم کسل بودند چون می‌گفتند نمی‌دانم چه کنم؟ ممیم خیلی تنهاست. و حتی از این صحبت می‌کردند که همگی بیاییم به فرانسه. البته رأی ایشان را زدم چون به نظر هیچ عاقلانه نمی‌آید. درست است که ما همه آرزو داریم حضور علیاحضرت باشیم ولی چون آتیه نامعلوم است هیچ نمی‌شود تصمیم گرفت و مخارج مسافرت را به عهده گرفت. اگر چنانچه مسلم بود که حتی در عرض پنج شش ماه وضع ایران خوب خواهد شد به طور قطع الآن ما همگی حضور علیاحضرت بودیم. ترس ما این است که تمام به فرانسه بیاییم و بعد از یکی دو ماه مجبور شویم به امریکا مراجعت کنیم. نمی‌دانم، مثل این که خدا می‌خواهد زندگانی ما نامعلوم باشد تا اعضای این فامیل قدر یکدیگر را بیشتر بدانند.

۱. برابر با دهم فروردین ۱۳۳۲. ۲. تاج‌الملوک.

یکی دو روز دیگر سیزده عید است؛ نمی دانم علیاحضرت چه تصمیم دارند ما خیال داریم چنانچه میسر شود همگی برای اولین بار برویم به قبرستان! چون هنوز آنجا را ندیده‌ایم. از وضع زندگی مادّی چه عرض کنم؛ هنوز هیچ چیزی از تهران برای ما نفرستاده‌اند. این ماه ششم است، گرچه اخیراً تلگرافی از علم رسید که تا ۱۰ فروردین پنج هزار دلار خواهد فرستاد ولی این دفعه هم مثل دو ماه پیش معلوم نیست که چه خواهد شد. تنها راه چاره این است که تهران بروم، آن هم صلاح نیست چون اگر تنها بروم دیگر مسلم است والاحضرت در اینجا برای مدتی ماندنی خواهند شد. دائماً در صدمم که وضعی پیش آید تا همگی به تهران برویم. چنانچه این منزل را می توانستیم بفروشیم یک دقیقه دیگر اینجا نمی ماندم و همگی به اروپا می آمدیم که از آنجا به تهران برویم. حتی در صورت فروش این منزل می توانستیم که والاحضرت [ناخوانا] و شهرآزاد را در پاریس بگذارم، خودم و بچه‌ها و سایرین به تهران برویم و به کارها سر و صورتی بدهم. گمان می کنم تنها راه علاج ما همین است ولی این در صورتی است که بتوانیم این منزل را بفروشیم که پایش در هواست.

زیاد سر آن علیاحضرت بهتر از جان را درد آوردم. ما همه امیدمان به خدای بزرگ است. انشاءالله خود او راهی خواهد یافت، چون وضع کنونی و عمومی به قدری بد است که حلّ آن از عهده بشر خارج است. عکس شهرآزاد را که دو هفته پیش گرفتم در جوف تقدیم می کنم و دستهای عزیز و مبارکتان را هزار بار می بوسم.

مهرداد [پهلبد]

[در حاشیه:]

از قرار معلوم شاهپور محمود در عرض یکی دو هفته دیگر در لوس آنجلس خواهند بود.

[۲- ۳۲۳۷- ۱۱۲ الف]

لوس آنجلس - جمعه ۲۸ فروردین ۳۲

علیاحضرت ملکه بسیار عزیز و مادر پرمهر و گرامی تمام فامیل

اکنون که مهین مهربان رخت سفر بسته است و انشاءالله به زودی دستهای نازنین آن وجود گرامی را خواهد بوسید. لازم دیدم که با عرض این چند سطر [مطالب] خود را یادآوری نماید. آرزو مندم هنگامی که این نامه دستهای مبارکتان را می بوسد خوشحال و

خرم و خندان باشند و بار غم از دلشان برطرف شده باشد. قبل از همه چیز باید [از] سوغاتیهایی که برای عید نوروز ارسال فرموده بودند تشکر کنم... باید تشکر کنم ولی نمی دانم به چه زبان. همه از سوغاتیهایشان خوشحال شدند، نه برای این که سوغاتی بود، بلکه برای این که علیاحضرت فرستاده بودند.

زندگی ما در اینجا وضع عجیبی به خود گرفته است. مثلاً امروز در منزل جز والاحضرت و بنده و علی کس دیگری نیست. حالا خودشان حدس بزنند که چقدر تنها هستیم. فخرالملوک رفته به فارمرز مارکت برای خرید شوید. مادام و مهرشید هم رفته اند برای انجام کارهای مربوط به پاسپورتشان. عفت هم همان طوری که خاطر گرامیشان مسبوق است چند روز پیش حرکت [کرد] و الآن در واشنگتن است.

کار ما اغلب این است که پای رادیو بنشینیم و منتظر باشیم تا از تهران خبری برسد و این روزها نیز موضوع مخالفت اقلیت مجلس و تشکیل نشدن جلسات است.

الآن در اتاق کتابخانه نشسته ایم. یک ملافه بزرگ وسط اطاق روی زمین پهن کرده اند. یک طرف شهرآزاد چهار دست و پا روی ملافه قرار گرفته و خیره خیره به یک آینه که طرف مقابل روی ملافه است نگاه می کند. یک دفعه یک خیز برمی دارد و چند انگشت به آینه نزدیک می شود، آخر چون نمی تواند به سرعت جلو رود ملافه را به طرف خودش جمع می کند و به تدریج آینه به او نزدیک می شود. والاحضرت همیشه جای علیاحضرت را خالی می کنند چون شهرآزاد به طور واضح بزرگ شده است. شبها همیشه یک پا برای کاناستا کم داریم. مگر شاهدخت یاسمین بیایند والا باید دور هم بنشینیم و به تلویزیون نگاه کنیم.

دلیل این که تا به حال تتمه حساب علیاحضرت را نفرستاده ام این است که از انباری که اسبابهای علیاحضرت در آن است صورتی آمده در حدود ششصد دلار که البته خیلی زیاد است؛ از پرداخت آن خودداری کرده ام. این مبلغ را برای حمل و نقل اسبابها به انبار، باز کردن قالیها، نفتالین زدن و بستن آن [و] اجاره چند ماه مطالبه می کنند. البته مشغول زد و خورد و چانه زدن هستم تا انشاءالله نتیجه بگیرم.

ضمناً موضوع دیگر این است که هنگامی که قالیها را یکی یکی باز می کردند، اندازه می گرفتند و بعد می بستند مشاهده شد که تعداد قالیها فقط ۱۱۰ عدد است. مطابق صورتی که از تهران رسیده دو عدد کم است، متأسفانه غیرممکن است معلوم کرد که دو عدد قالیچه کم است یا قالی. چون همان طور که خاطر گرامیشان مسبوق است برای فرشهای ارسالی از تهران هیچ معلوم نکرده اند که اندازه هر کدام چقدر است و

مشخصات آن را نداده‌اند. چنانچه دستور بفرمایند که نوروزی دو مرتبه موضوع را مورد توجه قرار داده و تحقیق کند یا تعداد ۱۱۲ فرش فرستاده شده یا ۱۱۰ عدد و به بنده خبر دهند، البته خیلی به مورد خواهد بود.

مطابق صورتی که اکنون در دست است و بعداً تقدیم خواهم کرد در حال حاضر تقریباً چهارصد دلار از حساب علیاحضرت نزد این بنده موجود است. می‌خواهم خاطر عزیزشان را آگاه سازم که از این به بعد هنوز مخارجی در لوس‌آنجلس دارند از قبیل پرداخت ماهیانه برای اسبابها، سه عدد صندوقی که هنوز در گمرک است و باید به انبار حمل شده و برای آنها نیز ماهیانه پرداخت شود. همچنین اسبابهایشان که در گاراژ است و در مورد فرش این منزل می‌بایستی به انبار منتقل کرده و برای آنها نیز ماهیانه پرداخت شود. می‌دانم که باز خیالشان ناراحت خواهد شد و حق هم دارند چون انصافاً خرجهای بی‌موردی است ولی بنده ناچارم این حقایق را به عرضشان برسانم. شاید هم در این مخارج که اکنون زاید به نظر می‌رسد مصلحتی است که از نظر ما مخفی است.

به هر حال راجع به مبلغ باقیمانده که قبلاً عرض شد و مقدار قطعی آن را با فرستادن صورت حساب قطعی معین خواهیم کرد هرطور دستور بفرمایید اطاعت می‌کنم. بیش از این بر نگرانی‌های علیاحضرت عزیزم نمی‌افزایم و مصدع اوقات گرانبهایشان نمی‌شوم.

مهرداد [پهلبد]

راجع به سه صندوقی که با هواپیما حمل شده و هنوز در گمرک است فکر هم نمی‌کنم به این زودی‌ها اجازه استخلاص آن صادر شود چنانچه اجازه می‌فرمایید با تشریفات گمرکی آن را از گمرک خارج کنم.»

[۳۸۲۵۶]

۱۵

Mehrdad Pahlabod

لس‌آنجلس - ۱۱ ماه می^۱

علیاحضرت ملکه بسیار عزیز و مادر مهربان تمام فامیل امروز ششمین روزی است که از تلفنی که فرموده‌اند می‌گذرد. تقریباً دو هفته پیش

نامه‌ای حضورتان عرض کرده‌ام که از قرار معلوم هنوز نرسیده است؛ فکر می‌کنم دلیل آن عوض شدن آدرس علیاحضرت است چون همه نامه‌ها تاکنون به آدرس هتل فرستاده می‌شد و متأسفانه قبلاً نیز از آدرس جدید آن وجود گرامی و پرمهر اطلاعی نداشتم و ناچار این نامه را نیز، توسط سفارت تقدیم خواهم کرد. مدتها بود که از تهران هیچ گونه خبری نداشتیم؛ نه از تهران روزنامه‌ای رسید و نه از روزنامه‌های اینجا خبری بود.

همین امروز فقط مقدار زیادی در روزنامه Times لس آنجلس راجع به وقایع مجلس و موضوع بیرون کردن روحی نوشته بودند که ما را تا اندازه‌ای به وضع فعلی آشنا کرد. الان در همان اطاق کذایی (تلویزیون) نشسته‌ایم. شاهدخت فاطمه هم اینجا است (با شکم قدری جلو آمده). در یک گوشه دیگر روی همان صندلی علیاحضرت، والاحضرت و شهرآزاد نشسته‌اند. شهرآزاد غذایش تمام شده و مشغول داد و بیداد کردن و بازی کردن است. شاهدخت فاطمه مشغول خواندن مقاله‌ای درباره علیاحضرت ثریاست و مسافرتشان به ایتالیا که امروز در روزنامه اینجا طبع شده است. چون مقاله خوبی نیست بهتر است درباره آن عرضی نکنم.

اطاق ما امروز قدری تمیزتر از معمول است چون یک نفر مشتری برای دیدن منزل صبح آمده بود و والاحضرت با جدیت هر چه تمامتر تصمیم به فروش منزل گرفته‌اند البته دلیلش هم این است که فکر می‌کند دور بودن از علیاحضرت هم برای ایشان سخت است و هم برای علیاحضرت. ولی در این موقع که اوضاع ایران نامعلوم است و معلوم نیست که عاقبت در کجا خواهیم رفت و کجا زندگی خواهیم کرد گمان نمی‌کنم که فروش منزل صلاح باشد چون احتمال دارد هم علیاحضرت و هم والاحضرت به چنین منزلی در اینجا احتیاج داشته باشند (البته خدا نکند).

دوشنبه گذشته [ناخوانا] اینجا بود. تمام صحبت راجع به علیاحضرت، آن وجود عزیز و گرامی بود. در عین حال فخری هم قدری کشک بادتجان درست کرده بود که به قدری [ناخوانا] خوشش آمد در عرض نیم ساعت تمام شد. اخیراً نوروزی نامه‌ای نوشته بود که چنانچه والاحضرت میل داشته باشند به کارهای ایشان رسیدگی کند. نمی‌دانم کارهای علیاحضرت را به چه ترتیب نگهداری و سرپرستی می‌کند؟ آیا وکالتنامه‌ای دارد یا بدون وکالتنامه کارهایشان را انجام می‌دهد؟ منظورم این است که والاحضرت هم مثل علیاحضرت عمل نمایند. راجع به سه صندوقی که هنوز گمرک آنها را نکرده و قرار بود چنانچه ممکن است گمرک آن پرداخته شود، علیاحضرت هم تصویب فرموده بودند، اقدام کردم. گمرک ادعای پنجاه درصد حق گمرک می‌کند و می‌گوید باید اول

محتوی صندوق‌ها تقویم شود و بعد هم پنجاه درصد گمرک پرداخت شود. چون یقین دارم مقدار زیادی خواهد شد دستور دادم فعلاً اقدامی نکنند. به آژانسی که کارهای علیاحضرت را تاکنون انجام داده است گفتم یک نامه دیگر به سفارت بنویسد. مطابق اظهارات او این نامه چهارمی است که می‌نویسد و یقیناً هم بدون جواب خواهد ماند. تنها راهش این است که ایزدی از طرف علیاحضرت بنویسد تا انشاءالله جواب مثبتی گرفته شود. گرچه فکر نمی‌کنم فروش این منزل صلاح باشد ولی باور بفرمایید که تمام فکر و حواسم این است که شاید وسائلی فراهم آید که ما همگی به زیارت آن وجود پرمهر و نازنین و گرامی نائل آییم. دیگر مزاحم ایام ولینعمت‌مان نمی‌شویم.

مهرداد پهلبد |

[۴ - ۳۲۳۷ - ۱۱۲ الف]

۱۶

Mehrdad Pahlabod

یازدهم خرداد ۱۳۳۲

علیاحضرت ملکه پرمهر و مادر نازنین تمام فامیل

از آن لحظه‌ای که خبر خوش و پرمسرت مسافرت علیاحضرت عزیز گرامی را به تهران شنیده‌ام وجد و سرور عجیبی به ما همگی دست داده است. روزی نیست که والاحضرت یاد آن وجود بهتر از جان نباشند و نگویند که «راستی برای ممیم خیلی خوشحالم». گرچه هنوز وضع ایران معلوم نیست ولی فکر رفتن تهران و زیارت آن علیاحضرت به قدری در ما تقویت شده است که متأسفانه فکر عاقبتش را نمی‌کنیم و به خود می‌گوییم که هرچه برای همه اتفاق برای ما هم اتفاق خواهد افتاد. گمان می‌کنم علیاحضرت با تلفن فرموده‌اند که |ناخوانا| همراهشان تهران نخواهد رفت. البته این موضوع هم ایشان را ناراحت کرده و برای رفع تنهایی علیاحضرت شاید که زودتر به ایران حرکت کنند. با تمام اینها فقط یک اشکال کوچک داریم و آن هم فروش این منزل است که هنوز به نتیجه نرسیده است ولی به امید خدا آن هم درست خواهید شد. کارهای والاحضرت را که فعلاً همان نوروزی اداره می‌کند و انشاءالله رضایت خاطر والاحضرت را هم فراهم خواهد آورد.

زندگی ما، در اینجا خیلی به سادگی می‌گذرد؛ خیلی تنها هستیم. این روزها هم همان طور که خاطرشان مسبوق است تمام روزنامه‌ها پر از شرح و گزارش قبل از

تاجگذاری ملکه انگلستان است. به قدری [ناخوانا] در این کشور مرتب و منظم است که راستی انسان لذت می برد. البته اگر کشوری شاه دارد باید نظم و ترتیب دربار آن نظیر دربار انگلستان باشد. انشاءالله که از این به بعد وضع ما نیز به همین خوبی خواهد شد!! مدتی در عرض این نامه تأخیر کردم برای این که چند عکس رنگی که از شهر آزاد گرفته بودم حاضر شده و تقدیم دارم. بعد از این که عکس ها ظاهر شد تمام آنها پررنگ و بعضی سیاه شده بود و در نتیجه عکس تقدیم نمی کنم.

الآن در همان اطاق تلویزیون نشسته ایم. ساعت دو بعد از ظهر است. والاحضرت مشغول توالی کردن است. شاهدخت فاطمه هم اینجاست قدری چاق تر شده. از شاهپور محمود هنوز خبری نیست گرچه می دانیم که الآن مدتهاست در شرق امریکا است و قرار بود یک ماه پیش به لس آنجلس برسد. نوروزی نوشته بود که آذوقه را در صندوق های مختلف تقسیم کرده است و برای آوردن آن باید تمام صندوقها را باز کرد و در نتیجه مخارج فوق العاده ای خواهد داشت ناچار به کلی آنها را ندیده گرفتیم. راجع به مراجعت، نقشه ما این است که تا به دست آمدن محصول جدید مهر دشت صبر کنیم و پس از به دست آمدن عایدی طلب اشخاص را در این شهر پردازیم و بعد حرکت کنیم. به این ترتیب فکر می کنم تا اواخر مرداد، یعنی سه ماه دیگر، لس آنجلس را ترک خواهیم کرد. گرچه باور بفرمایید که والاحضرت، به خصوص، مرتب اصرار می کنند که هرچه زودتر حرکت کنیم ولی متأسفانه هیچ راه دیگری نداریم جز صبر. ما هم در این منزل مرتب روزشماری می کنم تا کی خدا بخواهد و به زیارت آن وجود پرمهر و نازنین نائل آیم. دستهای نازنیتان را هزاران بار می بوسم.

مهر داد | پهلبد |

| ۳ - ۳۲۳۷ - ۱۱۲ الف |

۱۷

سنت بلاس

کالج آمپل فورث

یورک

۲ ژوئن ۱۹۶۳

پدر و مادر عزیزم

امیدوارم حالتان خوب باشد. از نامهتان بسیار متشکرم. امیدوارم نامه های مرا

دریافت کرده باشید. موشی وقتی شنید عکسهایی که برایم فرستادید همه عکسها نیست، خیلی خوشحال شد. بابا، کی بقیه عکسها را برایم می‌فرستید؟ می‌دانید، واقعاً نمی‌توانم شایعه‌ای که در بارهٔ مادلین گفته می‌شود درک کنم. بی‌نهایت احمقانه است. اگر تصمیم به راهبه شدن به علت منحرف شدن و یا از دست دادن سلامتی باشد، دیگر بیشتر از این چه می‌خواهد بر سرش بیاورد؟ خُب، شاید من فقط یک طرف ماجرا را می‌دانم. تنها چیزی که می‌توانم درباره او بگویم این است که او شخصیت خیلی عجیب و غریبی پیدا کرده است.

بابا، از نحوهٔ نامه نوشتن تو می‌شود فهمید که گرفتاریهای کوچکی توی فامیل افتاده، اینها البته، در مقایسه با آنچه که در حال حاضر در دنیا دارد اتفاق می‌افتد هیچ است. هر بار که برای شنیدن وضعیت پاپ به اخبار گوش می‌دهیم، می‌گویند که او تا چهار پنج ساعت دیگر فوت می‌کند.

نصف حرفهایی را که توی رادیو می‌زنند واقعاً باور نمی‌کنم چون که فکر می‌کردند دو روز پیش مرده است. او انسان بسیار پاکی است که مستقیماً به بهشت می‌رود و از الطاف روح القدس سرشار است. بعضی مردم فکر می‌کنند که او از قدیسان خواهد شد. نمی‌شود گفت. منتظرم که معجزه‌ای رخ بدهد و پاپ مثل هر هفته توی بالکن بیاید و همه چیز دوباره به خوبی و خوشی انجام بشود. می‌دانیم که پاپ هم احتمالاً چنین آرزویی دارد. مامان، خیلی خوشحالم از اینکه می‌شنوم هوا حسابی بارانی شده است. برایت خوب است. اینجا هم هوا خیلی خوب است. وقتی می‌گویم «خوب»، واقعاً منظورم همین است. چند وقتی است که درجه حرارت هوا به بالاترین حد خود رسیده است. مردم حمام آفتاب می‌گیرند. امیدوارم در تهران و رامسر هوا خوب باشد. جدی می‌گویم وقتی به خانه آمدم قصد دارم حسابی خوش بگذرانم! امیدوارم موتورهای ما برسد. فراموش نکنید عکسهایی از آنها برایمان بفرستید. در حال حاضر خیلی دوست دارم مهربانیت را ببینم. واقعاً باید زیبا باشد. چرا بیشتر به آنجا نمی‌روید؟ به هر حال مجبور می‌شوید بخشی از آن را بفروشید. مامان، وضع کار خانه چطور است؟ بابا می‌گوید که سخت دارید آنجا کار می‌کنید.

تقریباً هر روز موشی را می‌بینم. هر روز دارد انگلیسی‌تر می‌شود. امروز عکسها را به او نشان دادم. وقتی عکسها را نشان دادم و او هم از عکسهایش تعریف کرد صحنه جالبی شد. فکر می‌کنم اگر عکسهای بیشتری از او بود، شاید برایش لذتبخش‌تر می‌شد. هفته گذشته آموزشهای نظامی نسبتاً سختی را گذرانیدیم. در حال حاضر، دوره خیلی

سختی را می‌گذرانیم و هوای گرم اینجا هم باعث ناخوشایندتر شدن اوضاع شده است. مامان و بابا، ای کاش به [کالج] آمپل فورث سری می‌زدید و می‌دیدید اوضاع از چه قرار است و حداقل می‌دیدید که حال و روز زندگیمان چگونه است. نمی‌دانید که چه چیزی از دست داده‌اید. آیا ممکن است تابستان آینده بیائید؟ امیدوارم از این حرفی که زدم نگران نشده باشید. حال بر و بچه‌های خانه چطور است؟ حال عمه فرح و بقیه که خوب است؟ کسالتی که ندارید؟ چرا درباره میهمانیهایی که می‌گیرید برایم بیشتر نمی‌نویسید؟ آیا زندگی قدری خسته‌کننده نشده است؟ منظورم این است که مهمانیهایتان همیشه یک جور است. همیشه مثل هم است.

[شهباز]

[۶۴ تا ۶۲ - ۶ - ۱۲۴ پ]

۱۸

تهران

اول نوامبر ۱۹۶۳

شهباز بسیار عزیز

نزدیک نیمه شب است و خیلی طبیعی است که خسته باشم. پس اگر بعضی وقتها نامه‌هایم جالب نیستند، تعجب نکن. امروز دو ساعت والیبال بازی کردیم تیم ما بسیار قوی است و مامان با وجود سردردی که داشت خیلی عالی بازی می‌کرد. حالا تمام جشن تولدها هم تمام شده. امیدوارم تلگرام من به موقع به دستت رسیده باشد این روزها دو واقعه قابل توجه برایمان اتفاق افتاده: مامان از خاله فاطمه یک میمون گرفته که خیلی بامزه است. در حال حاضر نمک خانواده است. مامان واقعاً دوستش دارد. آن قدر کارهای بامزه می‌کند که آدم ممکن است ساعتها تماشايش کند [و خسته نشود] دوست دارد روی دامن مامان بخوابد و موهای کوتاهش را توی دست مامان بگذارد. خیلی غذا می‌خورد و خیلی خودش را کثیف می‌کند، آن هم همه جا. مری آن، معلم سرخانه جدیدمان، هم امروز صبح آمد. هنوز چیز زیادی در باره او نمی‌دانیم اما آدم خوبی به نظر می‌رسد. او گفت که پای تلفن او را خندانده‌ای.

در نامه‌ات نوشته بودی که از مدرسه‌ات خسته شده‌ای و علاقه زیادی به مسافرت داری. شاید تا اندازه‌ای من مسئول این وضعیت باشم چون در مورد مسافرت با اتومبیل در سراسر اروپا خیلی حرف زده‌ام، و خیلی احتمال دارد دوست جدیدت و «استقلال»

او مسئول باشد. اما فکرت را به مدرسه و درسه‌هایت مشغول کن. واقع شدن تو تحت تأثیر دیگران موجب شد تا شخصیت تو را بیشتر مورد مطالعه قرار دهم. دعا می‌کنم که مدرسه و زندگی کنونی خود را حفظ کنی، و همه چیز را در وقت مناسب خود به دست بیاوری. در این زمان و پس از دریافت دو نامهٔ اخیرت واقعاً آرزو می‌کنم که تو را ببینم، با تو حرف بزنم و تو را بیشتر بشناسم. پسر، تو الان راه صحیحی در پیش گرفته‌ای؛ آن را ادامه بده. من از درستی آن راه مطمئن هستم. مامان، مطابق معمول، سردرد دارد. حالش خوب نیست اما مانند همیشه دوستت دارد. من و شهرآزاد هم همینطور. خدا حافظ.

اپهلبد |

| ۵۰ تا ۴۷ - ۶ - ۱۲۴ پ |

۱۹

۱۰ نوامبر ۱۹۶۳

مامی و ددی عزیز،

مامی، امیدوارم سردردت کاملاً خوب شده باشد. مامی، من مطمئن هستم اگر بتوانی به انگلستان، ایرلند و یا اسکاتلند بیایی این سردرد تو از بین خواهد رفت. از سوی دیگر، فکر می‌کنم از سرما هلاک شوی. پس بهتر است همان ایران بمانی. در هر صورت، از نامهٔ شما متشکرم؛ به من توان و الهام تازه‌ای داد.

همه چیز را دربارهٔ میمون می‌دانم؛ خاله فاطمه تمام جزئیات را برای موشی نوشت و او هم اوضاع را برای من توضیح داد. به نظر می‌رسد آنجا همه چیز در حال تاب خوردن است. تا جایی که می‌دانم میمون‌ها حس رهبری دارند و این موضوع مرا ناراحت می‌کند. امیدوارم پس از بازگشتم به خانه، شما را در حال تاب خوردن و آویزان شدن از درخت ببینم. به هر حال، پدر، احساس می‌کنم شما از زاویهٔ نامناسبی به مطالعهٔ شخصیت من پرداخته‌اید. نامه شما حاوی مضامین نامهربانی بود. شما دوست مرا نمی‌شناسید و نمی‌توانید هیچ دیدگاهی دربارهٔ او داشته باشید. این طور می‌فهمم که شما اصلاً دوست مرا ملامت نمی‌کنید! و امیدوارم این صرفاً به خاطر آن باشد که من گفتم دوست دارم به مسافرت بروم. کاملاً درک می‌کنم وقتی تحصیلاتم به پایان رسید می‌توانم از زندگی بیشتر لذت ببرم. این را نیز خوشبختانه می‌دانم که آنچه شما می‌گویید به نفع من است. اما پدر، چرا چنین داوری خشنی کردید؟ چرا فکر کردید دوست من مسئول است. آیا

احمقانه نیست درباره کسی که تا به حال ملاقاتش نکردید چنین تصمیمی بگیرید؟ اگر مرا از خانه به اینجا فرستادید حتماً کمی به من اعتماد داشتید در غیر اینصورت من درباره عقل و فهم شما اغراق کرده‌ام.

روز سه‌شنبه برای کار دندانپزشکی به لندن می‌روم، و تا عصر چهارشنبه آنجا خواهم بود. از «مری آن» خوششان آمد؟ چه شخصیتی دارد؟ چرا درباره او برایم چیزی نمی‌نویسید. هیچ خبری از کسی ندارم. یکشنبه آینده بار دیگر برایتان نامه خواهم نوشت.

با عشق فراوان، شهباز

۸۱۱ تا ۷۹-۶-۱۲۴ پ

۲۰

فرح پهلوی

۱۳۴۳۱

خواهر عزیزم، مهرجون

امیدوارم که حالتان بسیار خوب باشد. مدتی است که می‌خواهم با شما به وسیله‌ای تماس بگیرم ولی متأسفانه در لندن شماره تلفن شما و آدرس را نداشتم و غیر از این، ساعات، درست با هم توافق نداشتند و ما هم آنجا به قدری برنامه داشتیم که عیناً یک مسافرت رسمی بود. در تهران هم چند دفعه خواستم تلفن بزنم ولی نشد. از تلفن آن روز شما خیلی ناراحت شده بودم چون حس کردم که در آن لحظه واقعاً ناراحت بودید و من هم نمی‌توانستم کاری بکنم و دلم می‌خواست که فرصت مناسبی به دست بیاورم که با اعلیحضرت صحبت کنم ولی چون ایشان پای تلفن نبودند هیچ نمی‌توانستند بفهمند [بفهمند] که واقعاً شما در آن لحظه در چه حالی بودید. و چون منتظر جواب بودید من خیلی ناراحت بودم که چطور خبر بدهم. فکر کردم که کاغذ از همه چیز راحت‌تر و بهتر است. در هر صورت با اعلیحضرت صحبت کردم و ایشان گفتند که راجع به موضوعی که درباره پهلید گفتید ایشان استدلال شما را قبول ندارند و نمی‌توانند بفهمند و دوباره تکرار کردند او اصلاً از اینکه من این پست را به او می‌دهم خبر نداشتم. و می‌گویند من شما را مجبور نمی‌کنم که عجلتاً برگردید؛ اگر احتیاج به معالجه و استراحت دارید حال آنجا می‌توانید مدتی بمانید تا از لحاظ روحیه و اعصاب و فکر و خیال راحت‌تر شوید.

البته مَمی^۱ دائماً به ما فشار می‌آورند ولی برای اینکه ایشان خیالشان راحت شود می‌گویم خیلی خوب من کاغذ خواهم نوشت برای اینکه ایشان تا مدتی دیگر از این موضوع صحبت نکنند چون واقعاً این موضوع فقط مربوط به شما و پهلبد است و شما همدیگر را بهتر از هر کس می‌شناسید و مداخله اطرافیان درست نیست و بیشتر اعصاب انسان را ناراحت می‌کند. و البته، خوب، مَمی هم چون به شما علاقه زیادی دارند و عادت داشتند که هر روز شما را ببینید، یک مرتبه تنها شدند و متأسفانه انسان همیشه در دوست داشتن کمی خودخواه است و برای خودش فکر می‌کند و این هم که غریزه [غریزه] طبیعی است؛ برای تمام مردم دنیا همین‌طور است.

به هر حال جای شما بسیار خالی است چون ما سه‌شنبه‌ها منزل شما می‌رویم، مثل همیشه و واقعاً مثل اینکه منزل خالی است مخصوصاً امشب که شب چهارشنبه سوری است و هر سال ما پیش شما بودیم و چون امسال «بورقیه»^۲ اینجاست و شب مهمانی است یک آتش لوس و کوچکی همین جا درست خواهیم کرد. در لندن موشی و شهباز دو روز با ما بودند و من از دیدنشون خیلی خوشحال شدم. متأسفانه وقت نکردیم که با هم به سینما یا تئاتر یا رستوران برویم و بیشتر در سفارت برای شام و نهار بودیم چون برنامه سنگینی داشتیم. من از لندن خیلی خوشم آمد چون همه به قدری مؤدب هستند و اصلاً مرا خیلی راحت گذاشتند. یک Pekinese^۳ کوچولو برای مَمی آوردم خیلی خوشگل است و باهوش و بانمک و مَمی خیلی او را دوست دارند. اسمش را Piki گذاشته‌ایم. جای شما برای نوروز خالی خواهد بود. شهناز شاید به اروپا برود ولی بقیه فامیل تهران هستند.

مهرجون، از ته دل می‌خواهم که انشاءالله خیال شما و روحیه‌تان از هر حیث راحت باشد چون اگر در خانواده و فامیل در اطرافم خوشحالی بینم خود [م] خیلی خوشحال‌تر می‌شوم. برای من مشکل است که بتوانم هرچه می‌خواهم بگویم، چون بیش از پنج سال نیست که شما را می‌شناسم و نمی‌دانم که چطور تابه حال زندگی کرده‌اید و چطور می‌توانم از بیرون قضاوت کنم ولی چون زنها معمولاً از مردها حساس‌تر هستند می‌توانم ناراحتی شما را بفهمم ولی باید زندگی را آن طوری که هست دید با Réalisme^۴ باید در اطراف خود نگاه کرد، مردم دنیا را دید که چطور زندگی می‌کنند ولی همیشه انسان فکر

۱. تاج المنوک.

۲. حبیب بورقیه رئیس‌جمهور وقت تونس.

۳. نوعی سگ.

۴. واقع‌گرایی.

می‌کند که خودش با سایرین فرق دارد و می‌تواند تک باشد ولی این ممکن نیست خواه‌ناخواه باید در این *régle générale* زندگی وارد شد. مخصوصاً زندگی زناشویی که *give and take*^۲ است و نمی‌تواند غیر از این باشد، اگر انسان بخواهد خوشبخت و با خیال راحت زندگی کند، اصول زندگی بسیار با قدرت است و دیر یا زود هرکس مجبور می‌شوند [می‌شود] کمر در برابر آن خم کند. باید به *Privacy*^۳ و کار همدیگر احترام گذاشت و هرچقدر هم زن و شوهر با هم نزدیک باشند باز در ته قلب انسان همیشه آدم یک نقطه کوچکی برای خودش نگه می‌دارد و می‌خواهد آزادی داشته باشد. این فلسفه‌چینیها را من بیشتر برای خودم هم می‌کنم که به خودم هم بقبولانم که زندگی متأسفانه همین است و همیشه همین بوده و خوشبختی انسان در دست خود آدم است که آن راهی را که فکر می‌کند واقعاً باعث خوشوقتیش می‌شود پیدا کرده و آن را هر چه هم که دشوار باشد بیماید.

اغلب مشکل است ولی چه می‌شود کرد. البته هیچ کس شبیه دیگری نیست و زندگی بخصوصی دارد ولی با وجود این یک قانونهای زندگی است که برای همه یکسان است. در هر صورت، مهرجون، نمی‌خواهم بیش از این سرتان را درد بیاورم. می‌دانم که شما خیلی سخت کاغذ می‌نویسید و فکر نکنید من منتظر جواب هستم. بر عکس، من خیلی راحت می‌نویسم و هرچه از سرم بگذرد در همان لحظه بر روی کاغذ می‌آورم و مثل این است که درد دل کرده باشم. امیدوارم که خط افتضاحم را توانسته‌اید بخوانید. از قول من به همه سلام برسائید. شهرآزاد را می‌بوسم. از دور شما را می‌بوسم.

فرح پهلوی |

[۲-۴-۱۲۴ پ]

۲۱

Hermes Pan

۱۳ مارس ۱۹۷۵

مهر و مهرداد عزیز

تصور می‌کنم تا الآن به تهران برگشته باشید و امیدوارم حال همگی تان خوب باشد. من از طریق پدر جیم پیگیری کردم تا مهستی، با پدر داتسن تعالیمی را در کلیسای کریس

۳. حریم شخصی.

۲. بده و بستان.

۱. قانون کلی.

کراست در پاسیفیک پالاسادس شروع کند. این کلیسا در همان بخش واقع است که او (مهستی) اقامت دارد و برایش راحت خواهد بود. پدر جیم گفت که پدر داتسن کشیش جوان خوبی است و او را بسیار شایسته معرفی کرد. من با مهستی تلفنی صحبت کردم و او به من گفت که شما با او صحبت کرده‌اید. او به من گفت که همه شما به جای ژوئن تا سپتامبر آینده به اینجا بر نمی‌گردید.

پدر هانسن دو روز پس از آنکه همه شما کالیفرنیا را ترک کردید، درگذشت. من بسیار متأثر شدم زیرا مرد خوبی بود و بسیار سرشار از زندگی. من در مراسم تشییع جنازه او شرکت کردم و پدر جیم خطابه جالبی ایراد کرد. شخص بزرگی را از دست دادیم. نوروز شاد و خوبی در اصفهان داشته باشید. با عشق به همه و امیدوارم هرچه زودتر شما را در اینجا ببینم.

با عشق به همه، هرمس

[۱۴۰۱-۶-۱۲۴ پ]

۲۲

پیشکاری والا حضرت شاهدخت شمس پهلوی

شماره: ۳۲۹۰-۲۰-۱۱۰

تاریخ: ۲۵۳۶/۱۰/۲۱

جناب آقای امیرعباس هویدا وزیر محترم دربار شاهنشاهی

والا حضرت شاهدخت شمس پهلوی از تاریخ ۲۲ اسفند ماه ۲۵۳۶ شاهنشاهی به مدت ۱۴ روز برای شرکت در مراسم بزرگداشت یکصدمین سالروز میلاد رضاشاه کبیر به زوهانسبورگ و جزیره موریس تشریف فرما می‌شوند.

در این مسافرت جناب آقای پهلبد، والا گهرها شهرآزاد، و شهریار، اینجانب و چند تن دیگر در التزام والا حضرت می‌باشند.

با عنایت به مراتب فوق متمنی است نسبت به پرداخت هزینه سفر والا حضرت

۱. این دختر جوان شمس بود. شمس وی را از پرورشگاه تحویل گرفت و سزرگ کرد. پدر دختر یک سروان بود که فوت کرده بود و خانواده دختر که از عهده هزینه معمولی او برمی‌آمدند او را تحویل پرورشگاه دادند. او به عفت زیبایی و هوش فوق‌العاده در دربار جاوه کرد و ندیده شمس شد. مهستی همچون شمسه به این مسیحیت گرایش یافت. از خاطرات حسین فردوست، ج ۱، صفح ۲۲۲-۲۲۱.

معظم‌لها و همراهان اوامر مقتضی صادر فرمایند.

علینقی سعید انصاری

| ۴۳-۵-۱۲۴ پ |

۲۳

مهر ساختمان^۱

شرکت ساختمانی و مهندسی

میدان آرژانتین - خیابان بهاران - شماره ۱۰

تاریخ: ۲۵۳۶/۱۱/۲۶

گزارش جهت استحضار مقام عالی پیشکاری

موضوع گزارش

الف - نتیجه مذاکرات با مسئولین مؤسسه آموزشی مری مونت.

ب - نتیجه مذاکرات با مسئولین مؤسسه آموزشی سنت جورج.

محل و تاریخ مذاکرات: رم و لندن، از تاریخ ۲ فوریه الی ۹ فوریه ۱۹۷۸.

الف - نتیجه مذاکرات با مسئولین مؤسسه آموزشی مری مونت:

حسب‌الامر در روز سوم فوریه ۱۹۷۸ به سفارت شاهنشاهی ایران در رم مراجعه و

پس از مذاکره با آقایان فریدون آذربگی و عبدالله خسروی و مطالعه پرونده‌های مربوطه

در تاریخ ششم فوریه به لندن پرواز و مستقیماً به مرکز مؤسسه مری مونت به آدرس:

Little Ealing Lane

46 Ealing S.W. 5

London.

مراجعه گردید.

نظر به اینکه خواهر Mc Grath مسئول مؤسسه مری مونت به مدت سه هفته برای

انجام مأموریت در ایرلند بوده است، به ناچار با قائم‌مقام ایشان خواهر O'Shea ملاقات

گردید و پس از مذاکره با ایشان، همان طوری که در مفاد تلکس مورخ ۱۵ فوریه به

استحضار رسید، نظر به کاهش تعداد افراد Roman Catholics [کاتولیک رومی] در دنیا،

مسئولین مدرسه مصمم‌اند که حتی الامکان Nun Sisters [خواهران راهبه] خود را به

کشورهای عقب افتاده اعزام دارند تا بدین نحو حداکثر تبلیغات مذهبی را در ممالک

۱. یکی از شرکتهای متعلق به شمس پهلوی.

مذکور انجام دهند و در حال حاضر به هیچ وجه آمادگی قبول مسئولیت و اداره مدرسه مری مونت را در ایران ندارند و فقط ممکن است تعدادی از [خواهران Sister]های خود را برای همکاری در اختیار مدرسه مری مونت مهرشهر قرار دهند.

ضمناً خواهر O'Shea قول دادند که به محض مراجعت خواهر Mc Grath موضوع را با ایشان در میان گذاشته و نظر قطعی مؤسسه مرکزی مری مونت را درخصوص نحوه همکاری کتباً به اطلاع جناب عالی برسانند.

ب - نتیجه مذاکرات با مسئولین مدرسه سنت جورج رم:

در تاریخ ۴ فوریه ۱۹۷۸ اینجانب به کالج آموزشی سنت جورج در شانزده کیلومتری رم مراجعه و پس از بازدید از قسمتهای مختلف کالج مذکور با آقای H. Fairtlough رئیس کالج سنت جورج مذاکرات مفصلی به عمل آمد و با توجه به امکانات آموزشی و رفاهی وسیعی که برای (۸۰۰) نفر دانش آموزان مختلط فراهم شده است ایشان ضمن مشاهده پروژه‌های تهیه شده مهندسین مشاور آرکید با خشنودی قول هرگونه همکاری اعم از تهیه پرسنل لازم و دادن کمکهای فنی و همچنین تقبل اداره امور مدرسه را در مهرشهر تعهد نمودند. علی هذا با تقدیم سه جلد بروشور بشرح زیر:

Financial Statement

School Profile

General Catalog

استدعا دارد در صورت اقتضای رأی مقام عالی مقرر فرمایند آقای H. Fairtlough پیشنهاد جامع و کاملی در زمینه اداره امور مدرسه ارسال دارد تا به دقت مورد بررسی قرار گیرد.

با تقدیم احترام،

ظفر بختیار

[۵۶ تا ۵۴ - ۵ - ۱۲۴ پ]

۲۴

دفتر والا حضرت شاهدخت شمس پهلوی

شماره: ۳۲۹۲

تاریخ: ۱۳۴۷/۱۱/۱۳

ریاست محترم حسابداری دربار شاهنشاهی

عطف به رونوشت نامه‌های شماره ۱۵۳۶۱ و ۱۶۳۵۵ بانک عمران به عنوان ریاست

اداره حسابداری دربار شاهنشاهی محترماً اشعار می دارد که پرداخت مبلغ
۲/۶۸۸/۳۲۴/- ریال وجه حواله مربوط به بدهی والاحضرت اقدس شاهدخت شمس
پهلوی به انضمام بهره تأخیر مربوطه، عهده حسابداری دربار است.

رئیس دفتر والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی

علینقی سعید انصاری

۲۵

دفتر والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی

شماره: ۳۴۴۵

تاریخ: ۱۳۴۷/۱۱/۲۶

محرمانه - مستقیم

جناب آقای علم وزیر محترم دربار شاهنشاهی

به طوری که خاطر مبارک مستحضر است حسب الامر قرار بود وزارت دربار
شاهنشاهی بابت کاخ سعدآباد مبلغ ۲۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال در وجه والاحضرت
شاهدخت شمس پهلوی پرداخت نماید که تاکنون جمعاً مبلغ ۱۲/۸۸۰/۰۰۰ ریال آن در
سه نوبت پرداخت شد و مبلغ ۷/۱۲۰/۰۰۰ ریال از وجه مذکور باقیمانده است. از مبلغ
فوق حواله ای به مبلغ ۲/۶۶۸/۳۳۴ ریال در وجه بانک عمران بابت بدهی والاحضرت
اقدس صادر شده که چون به موقع پرداخت ننموده اند و بانک مزبور مرتباً اخطاریه صادر
و مطالبه می نماید. ضمناً چون حسابداری وزارت دربار شاهنشاهی وجه مزبور را در
موقع خود حواله ننموده مبلغی هم نزول دیرکرد به آن تعلق گرفته که والاحضرت
می فرمایند نزول دیرکرد آن را از تاریخ صدور حواله باید حسابداری دربار شاهنشاهی
بپردازد. با عرض مراتب فوق خواهشمند است دستور فرمائید حسابداری دربار
شاهنشاهی نسبت به پرداخت بقیه وجه مزبور در وجه والاحضرت اقدس و همچنین
حواله بانک عمران اقدام نماید تا معظم‌لها بتوانند نسبت به تعهدات خارجی خود که
حضرت عالی از آن استحضار دارید و مدتی هم به تأخیر افتاده اقدام فرمایند.

رئیس دفتر والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی

علینقی سعید انصاری

[۳ و ۲ - ۱ - ۹۹۷ د]

۲۶

HOTEL GEORGE V
PARIS

[۱۹۷۰]

قربان و تصدق دوست عزیزم [علینقی سعیدانصاری]

هرچند خبری از وجود عزیزت ندارم ولی هر خبری، خوش خبری نیست ... چندی قبل خدمتت درباره وضعیت مالی شرکت^۱ نامه تقدیم شد. به خدا وضعیت شرکت خیلی وخیم است و برای چندرغاز معطل می‌باشند و مجبوریم یک گزارش وسیله شریف‌امامی خدمت ارباب^۲ عرض نمایم چون خوش‌کیش^۳ بد می‌کند و کوچکترین اعتباری به یک شرکت به این مهمی نمی‌دهد!!!

چون تمام سهامداران پول خود را پرداخته‌اند بد است که جناب پهلبد برای سهامی که والا حضرت برای ایشان برداشته‌اند وجهی پرداخته باشند و اصولاً نه در مقابل ارباب صحیح است و نه در مقابل سایر سهامداران. خواهشمندم برای آخرین بار آبروی چاکرت را خریداری نموده و فوراً اقدامی برای واریز این مبلغ بنمایی که بسیار ممنونت خواهم شد. حالم بحمدالله روبه بهبودی است و امیدوارم بعد از چک آب [آپ] مجدد در آخر سپتامبر و دیداری از کارخانه آبجوسازی در آلمان برای ۱۵ اکتبر به تهران برگردم. از دور روی عزیزت را می‌بوسم و بسیار به یادت هستم... چقدر متأسفم که دکتر مرا از هر حیث از همه جهت تا مدتی ممنوع کرده است و بودن آن دوست اقلأ جای مرا می‌گرفت خودش یک تسکین بود...

زیاده تصدقت، عضد^۴

|درحاشیه:|

[۴۹-۵-۱۲۴ پ]

در پرونده تصفیه شکر اهواز بایگانی شود.

۲۷

قربان و تصدق برادر عزیزم [علینقی سعیدانصاری]

امیدوارم وجود عزیزت سلامت و در نهایت تندرستی است [باشد]. ارادتمندت بعد

۱. شرکت سهامی تصفیه شکر اهواز، شمس یکی از سرمایه‌گذاران عمده آن بود.

۲. محمدرضا پهلوی.

۳. یوسف خوش‌کیش مدیرکل بانک منی ایران.

۴. ابونصر عضد، مدیرعامل شرکت سهامی تصفیه شکر اهواز.

از حرکت از تهران [و] ورود به پاریس و گذراندن چندی در کلینیک (Prof. Chevalier) بعد از تعریفی که برای او کردم که همان روز [کلسه لاتیس؟ خواننده نشد] معالجه شدم. بعد از پذیرایی برای اتمام کنفرانس شرفیاب شدم و یک ساعت سرپا ایستادم. گفتند: سر دردم چطور شما را زنده می بینم زیرا یک در هزار شانس زندگی داشتید!!! نزد خودم خودم جدا نخواستم قبل از افتتاح کارخانه من سه متر زیر خاک باقیم و در آن روز بسیار خسته چندی در فرانسه ماندم و طبق دستور دکتر ۲۰ ماه کمربند را کشیدم از هر ساعت کوچکترین فعالیت و خستگی قلب و ناراحتی فکری برای من ممنوع است و فعلاً کاری که باقی مانده این است که داخل کلیسا بشوم و مثل ینگه دنیایی ها شب و روز را فقط به دعا بگذرانم زیرا طبق دستور دکتر همه چیز ممنوع است!!!

از تهران با تلفن شنیدم وضعیت مالی بسیار خراب است به خصوص که دو ماه کارخانه مجبور به توقف است. تمام سهامداران وجوه بدهی خود را داده اند و فقط برای مساعدت به والا حضرت برای سهام جناب آقای پهلبد من پرداخت آخرین فسط را تا شهریور یعنی چندین ماه به تعویق انداختم که خود این واقعا جرم بزرگی برای من است!!! فعلاً هر روز دستگاه حسابداری از طرف ... حسابرسان شرکت مورد ایراد پرداختن سهم والا حضرت است. علی جان، خودت می دانی که ما با چندرقاض [چندرغاز] شروع به خرید کارخانه کردیم و فقط مقدار کمی سهم فروختیم. حال اگر سهامداران پردازند کارخانه در اثر بی پولی نخواهد توانست به نصب ادامه دهد و یکصد هزار تن چغندر از بین خواهد رفت. تو را به خدا این موضوع شوخی نیست و باعث گرفتاری من و آبروی هیئت مدیره خواهد شد. قرار بود که اوراق بهادار که به مدت چند سال است بانک تهران خورد نمی کند عوض نمایی و طبق اطلاع والا حضرت مبالغی هم وجه نقد از بابت فروش مازندران و زمینهای تهران دارند لذا صلاح ایشان و خودت نیست که وجه شرکت پرداخته نشود و شرکت مجبور شود سهام را به دیگران بفروشد! زیرا موضوع خیلی مشکل است اگر پرداززی. خواهشمندم از نظر حفظ آبروی همگی فوراً وجه بدهی ۵۰۰ هزار تومان را با شرکت تصفیه نمایی که بعداً همگی شرمنده نشویم... در هر صورت حالم بهتر است و امیدوارم تا آخر سپتامبر اگر اجازه دکترها داده شود به تهران برای بوسیدن روی عزیزت برگردم. منتظر تلگراف پرداخت پول و تصفیه حسابت با شرکت را دارم. پیوست تلگراف به ... که شرکت نخواسته حتی ۸۰ هزار تومان پول نصب را پردازد برای وضعیت شرکت خدمتت تقدیم می دارم. عرض بندگی مرا حضور والا حضرت برسان.

قربانت، عضد

[۵۷-۵-۱۲۴ ب]

۲۸

نخست‌وزیری

تاریخ: ۱۳۵۱/۱/۱۶

شماره: ۷۵۴۸/۴

پیوست: دارد

جناب آقای معینیان ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی

عطف به نامه شماره ۱-۱۰۸ مورخ ۵۰/۱۲/۱۰ متضمن ابلاغ امریه مطاع مبارک ملوکانه دربارہ رسیدگی به عریضه دفتر والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی در مورد واگذاری زمین مورد نیاز برای ساختمان آن دفتر در منطقه بزرگراه ونک به استحضار می‌رساند:

به طوری که وزارت آبادانی و مسکن اعلام نموده در قیمت تعیین شده به میزان قابل ملاحظه‌ای تخفیف قائل شده است لیکن چون پیشکاری والاحضرت، همان طور که در عریضه دفتر والاحضرت نیز معروض گردیده، وابسته به وزارت دربار شاهنشاهی بوده و در حقیقت یکی از سازمانهای اداری آن وزارت محسوب می‌شود می‌توان همان طور که در مورد اراضی خالصه مورد نیاز مؤسسات دولتی عمل می‌شود زمین مورد نیاز را به همان ترتیبی که با سازمانهای دولتی عمل می‌شود با تخفیف بیشتری واگذار نمود. خواهشمند است مراتب را به شرف عرض پیشگاه مبارک ملوکانه برسانند تا چنانچه ذات مبارک ملوکانه اجازه فرمایند به همین ترتیب اقدام شود. رونوشت نامه شماره ۲۶۳۵ مورخ ۵۰/۱۲/۲ وزارت آبادانی و مسکن در همین مورد به پیوست ایفاد می‌شود.

وزیر مشاور و معماری اجرائی نخست‌وزیر

هادی هدایتی

[۷-۲۰۳-۵]

۲۹

وزیر آبادانی و مسکن

محرمانه - فوری

همکار گرامی، جناب آقای هادی هدایتی وزیر مشاور و معاون اجرائی نخست‌وزیر عطف به مرقومه شماره ۷۳۳۸/۴-۵۰/۱۱/۲۴ در مورد زمین مورد نظر جهت

ساختمان دفتر پیشکاری والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی به استحضار می‌رساند که قیمت تعیین شده برای زمین مذکور به میزان قابل ملاحظه‌ای از بهای واقعی آن نازل‌تر می‌باشد که در موقع ارزیابی مد نظر کارشناسان بوده است. از طرفی به نحوی که در نامه پیشکاری والاحضرت عنوان جناب آقای علم وزیر دربار شاهنشاهی قید گردیده تخفیف مورد نظر صرفاً برای اراضی خالصه مورد نیاز مؤسسات دولتی آن هم تحت شرایط خاص میسر است. مع‌هذا در این مورد تابع نظر دولت است.

وزیر آبادانی و مسکن

[۷-۲۰۳-۷]

۳۰

دفتر مخصوص شاهنشاهی

جناب آقای هادی هدایتی وزیر مشاور و معاون اجرائی نخست‌وزیر گزارش شماره ۷۵۴۸/۴ مورخ ۱۳۵۱/۱/۱۶ و یک برگ ضمیمه آن متضمن اظهار نظر در مورد واگذاری زمین مورد نیاز در بزرگ راه ونک به منظور ساختمان دفتر والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی با قیمتی معادل آنچه در مورد واگذاری اراضی خالصه به سازمانهای دولتی عمل می‌شود از شرف عرض گذشت. ذات مبارک شاهانه تصویب فرمودند به همین ترتیب عمل شود.

رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی

[۷-۲۰۳-۳]

۳۱

پیشکاری و دفتر والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی

تاریخ: ۱۳۵۴/۹/۲۶

حضور مبارک والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی

به عرض می‌رساند:

چون گفته شده اینجانب به علت جاه‌طلبی یا دلایل دیگر کارهای والاحضرت را رها کرده به رم رفته‌ام و در نتیجه آدم غیر صمیمی هستم بر خود لازم دیدم اهم و اعظم کارهایی را که در طی مدت ۳ سال و ۶ ماه مأموریت خارج برای والاحضرت معظم لها با استفاده از کلیه امکانات خود و بدون هیچ‌گونه انتظار و توقعی انجام داده‌ام به استحضار

برسانم تا معلوم شود برخلاف گفته مأموریت اینجانب بیشتر از آنچه تصور شود برای ایجاد منافع تولیدی و رفع خطر ورشکستگی پیشکاری و تأمین آینده مطمئن و آسایش بخش و مفید این دستگاه مثمر ثمر بوده است.

والاحضرت به خوبی مستحضرنند پس از متوقف شدن فروش زمین که در حقیقت درآمد اصلی پیشکاری را تأمین می نمود دیگر محلی برای درآمدی که بتواند جوابگوی مخارج سنگین و روزافزون کاخ و پرداخت میلیونها قروض بانکها و سایر مراجع طرف قرارداد پیشکاری را بدهد موجود نبود، خصوصاً با بی کفایتی و ندانم کاریهای بعضی از افراد به ظاهر خدمتگزار که ظرف سالهای اخیر برخلاف میل اینجانب چند صباحی به دستگاه والاحضرت تحمیل و به کار مشغول بودند یعنی خوردند و چاپیدند و کاری انجام ندادند، بدیهی است ورشکستگی پیشکاری امری مسلم بود و باید به چاره جوئی برمی خواستیم [برمی خاستیم].

علاقه و احترام به والاحضرت اینجانب را بر آن داشت تا درصدد چاره جوئی برآمده و بیشتر وقت و قدرت خود را صرف رفاه و تثبیت اوضاع بنمایم. اولین اقدام تهیه پول برای ادامه زندگانی و سپس پیش بینی آینده بود، بدین معنی که درآمد ثابت و بیشتری ایجاد شود که جوابگوی مخارج سنگین ۲۵ میلیون تومان در سال باشد و در مرحله دوم دوست میلیون قروض بانکها را که ربح مرکب به آن تسق می گیرد و دارایی والاحضرت در برابر آن آسان به باد می رود تأمین شود و در سوم مرحله مخارج سنگین آتی را که زندگانی مجلل و کاخهای داخل و خارج به زبود آورده تأمین نماید.

با تفضل به مراحم خداوندی طرحهای بزرگ با دوراندیشی و قدرت بدون داشتن پول و تهی بودن خزانه خلق شد و با شجاعت مافوق تصویری که قطعاً لازمه آن فداکاری و از جان گذشتگی می باشد طرح تأسیسات واحدهای اقتصادی یکی بعد از دیگری از قوه به فعل درآمد و به طور خلاصه، به قول همکاران، آنچه به تصور نمی آید و جنبه خواب و خیال داشت به حقیقت پیوست که اکنون شمه مختصری از آن فقط از جنبه سرمایه گذاری نه توضیح مشکلات و مبارزات به شرح زیر از لحاظ مبارک می گذرد:

الف - شرکت آلوم پارس (۳۰ هزار تنی)

۱. کل سرمایه ۱/۹۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال

۲. سهم تعهد شده پیشکاری ۷۶۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال

۳. مبلغ پرداخت شده از سهم تعهد شده ۲۸۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال

۴. تعهد آینده پیشکاری ۴۸۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال

(توضیح: درصد سرمایه گذاری به نسبت کل سرمایه ۴۰٪)

ب - شرکت آبمیوه و مربا

۱. کل سرمایه ۳۲۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال

۲. پیش پرداخت ۸۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال

۳. تعهد پیشکاری ۱۴۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال

(توضیح: درصد سرمایه گذاری پیشکاری ۱۰۰٪)

پ - باغ میوه ۶۰۰ هکتاری

۱. کل هزینه اجرای طرح ۱۰/۵۶۵/۵۳۸ دلار

۲. سهم پیشکاری ۱/۰۶۸/۹۳۸ دلار

۳. سهم شرکت زانزی ۹/۴۹۶/۹۳۸ دلار

(درصد سرمایه گذاری پیشکاری ۱۰/۱۱۷٪)

ت - سردخانه‌ها به ظرفیت ۲۶/۰۰۰ تن

۱. کل هزینه اجرای طرح ۱۶۴/۰۰۰/۰۰۰ ریال

۲. مبلغ پرداخت شده ۴۴/۰۰۰/۰۰۰ ریال

۳. تعهدات آتی ۱۲۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال

(سرمایه گذاری پیشکاری ۱۰۰٪)

ث - شرکت دامپروری

۱. هزینه اجرای طرح ۸۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال

۲. سهم پیشکاری ۷۴/۹۷۶/۶۷۵ ریال که تماماً پرداخت شده.

(درصد سرمایه گذاری پیشکاری ۲۲٪)

نتیجه

کل مبلغ سرمایه گذاری پیشکاری در واحدهای تولیدی فوق ۳۴۷/۹ میلیون تومان که از این مبلغ ۹۷/۹ میلیون تومان آن تاکنون پرداخت شده و ۲۵۰ میلیون تومان جزء تعهدات آتی می باشد.

با عطف توجه به مراتب معروضه، برای مزید استحضار خاطر مبارک والاحضرت به عرض می رساند: با ابتکار شخص اینجانب و با استفاده از موقعیت خطیر نمایندگی

اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر در ایتالیا^۱ و استفاده از بازارهای اروپا و به خصوص بازار مشترک و دوستیها و هماهنگیها با آقایان وزرا و مسئولین امور که همگی مرهون دوستی و محبتهای من در ایتالیا می‌بودند این مهم به انجام رسید و امروز دستگاه والاحضرت پس از گذراندن ۲ سال سخت و پر مبارزه توفیق خواهد یافت که ظرف ۵ سال بدون توجه به دیناری فروش زمین نه تنها مقدار زیادی از وامها و قروض گذشته را از درآمدهای تأسیساتی و تولیدی خود پرداخت نماید بلکه مبلغ قابل توجهی درآمد خالص نیز نصیب پیشکار می‌گردد که جدول بودجه تنظیمی پیوست مبین این مهم می‌باشد. ضمناً گزارش توجیهی هر واحد نیز به‌طور جداگانه به ضمیمه برای مزید استحضار تقدیم می‌گردد.

در خاتمه، توجه والاحضرت را جلب می‌نماید که گذشته از توضیحات فوق، همان طوری که استحضار دارند، اقدامات وسیع و پیگیری جهت اجرای طرح شهرسازی و تهیه نقشه جامع و مدرن به وسیله شرکت فیاتک که برای همین منظور تأسیس گردیده و آن را با یکی از بزرگترین شرکتهای ساختمانی جهان به نام فیات شرکت دادم و سپس تهیه یک میلیارد تومان وجه برای ساختمانهای مربوطه و اجازه شهرسازی که با مشکلات زیادی تا به حال رو به رو شده می‌باشد. دومین مسئله ایجاد کاتری کلاب است که چون ملاحظه شده والاحضرت شدیداً علاقه‌مند به ایجاد آن می‌باشند و بالاخره انجام آن مهم را از اینجانب خواسته بودید مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت و امیدوارم با اقداماتی که دنبال می‌شود موفق به انجام آن شوم. سومین قسمت موضوع ایجاد دو مدرسه بلندآوازه سنت ژرژ و ماری مونت می‌باشد که از دو سال قبل اقدامات آن را در رم آغاز کردم و با تمام شک و تردیدی که والاحضرت در امکان انجام آن داشتند موافقتهای هیئتهای خارجی و همچنین وزارت آموزش و پرورش کسب گردیده و امید انجام و ایجاد این دو مدرسه که آرزوی قلبی والاحضرت و خدمتی ارزنده به کشور عزیزمان است می‌رود.

ضمناً در مورد زمینهای ۱۷۰ هکتاری تپه‌ها و اجازه استفاده از زمینهای تپه‌های مجاور برای کلوپ و بسیاری مسائل دیگر که در دست اقدام است گزارش موارد یکی بعد از دیگری به عرض والاحضرت معظم‌لها خواهد رسید.

[علینقی سعیدانصاری]

[۳۱ تا ۲۵ - ۴ - ۱۲۴ پ]

۱. علینقی سعیدانصاری از سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۶ سفیر ایران در ایتالیا بود.

۳۲

دفتر والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی

[تلگرام]

واشینگتن دی.سی.

تاریخ: ۲۵۳۵/۸/۲۶

شماره: ۲۳۶۲

طراحی و معماری داخلی، خانم هریس

همان طور که به اطلاع رساندم هزینه برآورد شده واقعاً سرسام آور است. اما لازم می دانم خدمتتان عرض کنم که والاحضرت نقشه را می پسندند؛ به من دستور دادند به شما بگویم که نقشه را دوباره بررسی و هزینه آن را ارزانتر کنید (ده هزار دلار) یا نقشه های اجرایی بار را به ما تحویل دهید تا آن را به ایتالیا سفارش دهیم. لطفاً محل انبار بطریها را که در نقشه نشان داده نشده است برای ما مشخص نمایید. همچنین منتظر اطلاعاتی درباره [تأسیس؟] کارخانه طلا در تهران هستیم.

خسروآبادی

[۳۸-۴-۱۲۴ پ]

۳۳

پیشکاری والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی

جناب آقای انصاری پیشکار معظم والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی

محترماً به استحضار می رساند: حسب الامر، کار واگذاری محل پیشکاری به نخست وزیر هر روز به وسیله اینجانب پیگیری، و متأسفانه مسئله بزرگ و مشکلی پیش آمده و به طور محرمانه متوجه شده ام که پول ساختمان و زمین پیشکاری را در سال ۱۳۵۰ قبلاً یکبار نخست وزیر پرداخت نموده است ولیکن الان خواسته اند که این جریان مخفی بماند تا برای آن راه حلی پیدا کند.

هر روز از آقای شاهمیری خواهش می کنم که با آقای دکتر هدایتی و آقای فرهمند تماس می گیرند. گزارش ارزیابی آقای مهندس ابراهیمی کارشناس ساختمان و گزارش ارزیابی آقای حسن زاده کارشناس اثنائیه تکمیل به نماینده نخست وزیر تحویل گردیده است. نتیجه متعاقباً به عرض خواهد رسید.

با تقدیم احترام،

محمدجعفر لؤلؤئی

[در حاشیه:]

آقای میرزاده این مطلب را لازم است به عرض والاحضرت و جناب آقای پهلبد برسانید؛ ملاحظه نمایند چه عناصری وجود دارند و اشخاص را بهتر بشناسند.

[۴۸-۵-۱۲۴ پ]

۳۴

دفتر والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی

تاریخ: ۱۳۵۵/۸/۲۹

شماره ۲۳۷۲

جورج ال. آنت

ایالات متحده آمریکا

با کمال مسرت به اطلاع می‌رسانم که والاحضرت جداً مایل به خرید هفت تا هشت جریب زمین در مسافت بین میامی و پالم بیچ در سواحل دریاست. لطفاً اطلاعاتی در این مورد در اختیار من بگذارید.

شماره تلکس ما عبارت است از ICPS 212589، و آدرس ما از قرار زیر است: والاحضرت شمس پهلوی، دربار شاهنشاهی ایران، تهران. به امید دیدار در فلوریدا.

با احترام،

جی. متا خسروآبادی

[۳۶-۶-۱۲۴ پ]

۳۵

دفتر والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی

تاریخ: ۲۵۳۵/۹/۱۰

شماره ۲۴۵۶

خانم هاریس

معمار و طراح داخلی

ایالات متحده

از تلگرام شما متشکرم. همان‌گونه که مستحضر هستید، بار [پیشخوان] باید تا پیش از دهم ژانویه ساخته و نصب شود. اگر می‌توانید این کار را انجام دهید، با پیشنهاد مبلغ